

فرناند برودل

پوینده زمان و مکان

فرناند برودل هم، برحسب اتفاق مانند ویکتور هوگو - البته با یکصد سال فاصله - زمانی پا به این جهان نهاد که «قرن حاضر دو ساله بود» و مانند او در سن ۸۳ سالگی درگذشت. اگر او در سال ۱۹۲۷ توصیه لوسین فور، استاد صاحب ذوق و بنیانگذار نشریه تاریخی معتبر سالنامه را نپذیرفته بود یا با مورخ بلژیکی بلندآوازه، هانری پیرن در ۱۹۳۱ آشنا نشده بود، چه بسا از او فقط به نام مؤلف مقاله‌ای دانشگاهی و خشک درباره «فلیپ دوم، اسپانیا و مدیترانه» یاد می‌شد. نفوذ فور و سالنامه، (انال) برودل را بر آن داشت که به جای پرداختن به هوسهای فلیپ دوم، تحقیقات خود را روی منطقه مدیترانه متمرکز کند و به جای تحقیق درباره امپراطوری اسپانیا در قرن طلایی آن، به بررسی امپراطوری بازرگانان و بانکداران اسپانیایی بپردازد.

برودل سعی کرد تا ویژگیهای اصلی بحری و بری مدیترانه را به مثابه واحدی جغرافیایی و فراتر از مرزهای ملی، دینی و زبانی درک کرده و به ثبت الگوهای متغیر فعالیت انسانی در این زمینه بپردازد - واقعیت‌های تغییرناپذیر فیزیکی زندگی، تجارت کالا، و مسیر بریج و خم آنچه که او با عنوان «تاریخ نبرد» از آن یاد می‌کند. او برای اجرای طرح خود، از روش عمومی تحقیق که می‌توانست در سراسر منطقه کاربرد داشته باشد، استفاده کرد. او در تقسیم‌بندی مشهور خود، برای تاریخ سطوح سه‌گانه قابل بود: تاریخی که عملاً ثابت، آرام و کافی است و به شرح تماس انسان با محیط طبیعی می‌پردازد؛ تاریخ اجتماعی که به زندگی اقتصادی گروهها، دهقانان و جوامع شهری و دولتهای منطقه مربوط می‌شود؛ و غوغای حوادث گذران که فقط به سطح امور می‌پردازد.

برودل، با دیدی انقلابی که از درک تاریخی - جغرافیایی زمان و مکان ناشی می‌شد، تز خود را به نام مدیترانه و دنیای مدیترانه در عصر فلیپ دوم در ۱۹۴۹ منتشر کرد، عنوانی که در آن برای دریا تقدم قابل شده بود، نه فلیپ دوم. انتشار این اثر، درهای کولژ دو فرانس زا به روی وی گشود، جایی که برودل پس از لوسین فور کرسی او به نام تمدن جدید را به خود اختصاص داد.

مفهوم مشهور برودل از «زمان تاریخی» که در اول دسامبر ۱۹۵۰ در سخنرانی افتتاحیه‌اش در کولژ دو فرانس رسماً اعلام شده بود، ترجمان نهایی‌اش را در اثر سه‌گانه مهم او پیدا کرد: ساختارهای روزانه، بازیهای مبادله و زمان جهان (۱۹۷۹). در این اثر برودل به مانند زمانی که مدیترانه را می‌نوشت (اگر چه در سطحی بمراتب گسترده‌تر، چون این اثر در واقع همه قاره‌ها را در بر می‌گیرد) به سه سطح اشاره می‌کند: «در پایین، زندگی چند جانبه، خودکفا و مادی معمول، در بالا، زندگی نسبتاً مشخص‌تر



روی جلد نسخه‌ای همه پسند از تاریخ فرانسه اثر میشله، چاپ پاریس حدود ۱۹۰۰.

ششگانه علوم انسانی و مطالعات
رتال جامع علوم انسانی

هنریک برونس مورخ آلمانی،

مسئول برنامه آلمانی مرکز ملی فرانسه برای تحقیقات علمی و مدیر تحقیقات مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی پاریس. تعدادی مقاله و کتاب درباره شهرهای قدیمی و همچنین درباره مومسن و وبر نوشته است.

کریستین آمالوی،

فرانسوی، از سال ۱۹۸۰ کتابدار کتابخانه ملی پاریس بوده است. او حدود پنجاه مقاله و کتاب درباره آموزش تاریخ، تاریخنگاری و اسطوره‌های ملی در فرانسه در سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۹۸۲ نوشته است.

آخرین بررسی ما در نقد میشله می‌تواند به ارزیابی او به عنوان استاد دانشگاه و مورخی فاضل محدود شود. او هم‌تراز بزرگان نسل رمانتیک سالهای ۱۸۳۰ بود. جامعیتی که او در تاریخ فلسفه به آن دست یافته، این اثر را در ردیف کمدهی انسانی بالزاک قرار می‌دهد. میشله، با تخیل نیرومندش، نخستین نویسنده فرانسوی است که واقعاً به «جستجوی زمان از دست رفته» همت گماشت.

نوشته کریستین آمالوی

رستاخیز تاریخ

هنگامی که میشله به ریاست بخش تاریخ اداره ثبت اسناد ملی فرانسه در ۱۸۳۰ تعیین شد، با رشته تحقیقاتی مواجه شد که تا آن موقع مورد توجه قرار نگرفته بود.

هنگامی که برای نخستین بار قدم در این سردابهای مملو از دستنوشته‌ها، این گورستان آثار ملی نهادم، به یادگفته آن آلمانی افتادم که به هنگام ورود به صومعه سن وان اظهار داشته بود: «اینجا محل زندگی و آرامگاه ابدی من است».

مدت زیادی از ورودم نگذشته بود که متوجه شدم در سکوت ظاهری این تالارها، حرکت و زمزمه‌ای است که متعلق به مردگان نیست. همه این اوراق، همه این دستنوشته‌های روی پوست، آرزویی جز دیدن روشنائی‌روز نداشتند. آنها اوراق ساده نبودند. آنها حیات مردان بزرگ، شهرها و ملت‌ها بودند. خاندانهای پوشیده از گردوغبار، از اینکه به دست فراموشی سپرده شده‌اند، شکوه داشتند. شهرها به پا خاسته، اعتراض می‌کردند که قدرتهای مرکزی قصد نابودی آنها را دارند. فرامین سلطنتی ادعا می‌کردند که قوانین متعدد نسوین هنوز نتوانسته‌اند تأثیر آنها را از میان ببرند. مانند آن گورکن حاضر در میدان کارزار که می‌گفت: «اگر مابه حرف آنها گوش می‌دادیم، مرده‌ای بینشان نمی‌بود»، همگی زنده، همگی گویا، با لشگری از صدزبان، نویسنده را در میان گرفته و صدای رسای «جمهوری» و «امپراطوری» را با هیاهوی خود خاموش می‌کردند.

آرام باشید مردگان عالی مقام، لطفاً اجازه بدهید بترتیب پیش برویم. شما جایگاه خود را در تاریخ خواهید داشت. هر فردی، هر جامعه‌ای به اندازه دیگری ارزشمند است. تیولداری، سلطنت، جمهوری همگی حق دارند... شهرها زندگی دوباره خواهند یافت. نیروی جغرافیا باید تنوع قدیمی فرانسه را از زوایای تاریخ بیرون بکشد. این تنوع باید مجدداً ظاهر شود، اما به آن گونه که به تدریج رنگ ساخته است، به همان ترتیب باید مورد شناسایی کشور قرار گیرد. بگذار سلطنت، فرانسه، بار دیگر زندگی را از سر بگیرد. بگذار تلاش عظیمی که برای طبقه‌بندی اسناد می‌شود، راهنمای ما در آشننگی باشد. این طبقه‌بندی، هر چند ناقص، ارزشمند خواهد بود. ممکن است سرچنین موجودی روی شانه‌اش کج قرار گرفته باشد، پاها کوتاه و بلند باشد، اما به هر حال زندگی را باز یافته است.

زمانی که به گردوغبار روی اسناد دمیدم، دیدم که به هوا برخاستند. از مقبره‌ای دستی و از دیگری کله‌ای بیرون آمد مانند تابلوی «روز محشر» میکال آتز، یا رقص مردگان. در حالی که آنها افتان و خیزان در اطراف من به رقص و پایکوبی مشغول بودند، من به نوشتن این کتاب پرداختم.

نوشته ژول میشله

فرناند برودل
(۱۹۸۵ - ۱۹۰۲)

پایین، یک نقشه دریایی متعلق به قرن
پانزدهم که دو شهر بزرگ بندری در
مدیترانه یعنی جنوا و ونیز را نشان
می‌دهد. کتابخانه مارسیانا، ونیز.



اقتصادی با گرایش به ادغام در اقتصاد رقابتی بازار، و در سومین سطح، فعل و انفعال سرمایه.»

برودل، برای انجام چنین ارزیابی کلی از جهان که فاصله زمانی بین قرون وسطی و آغاز انقلاب صنعتی را در برمی‌گرفت، مفهوم جدیدی از زمان - زمان دراز مدت - عرضه می‌کند و به ابزار تاریخدانان، وسیله تکنیکی بسیار پیشرفته تحقیقی را که از علوم انسانی به عاریت گرفته بود، می‌افزاید. او معترف بود که «خود تاریخ کمتر مرا به هیجان می‌آورد تا این تجهیزات مربوط به علوم انسانی... برای اینکه تاریخ کسب اعتبار کند، باید با دیگر علوم انسانی درآمیزد... و این علوم نیز باید به نوبه خود به بُعد تاریخی توجه کنند.» از این رو، برودل را می‌توان شبیه آن دریاورد شجاع دوره رنسانس دانست که داد و ستد ساحلی نیاکان خود را رها می‌کند تا به کشف سرزمینهای دیگر نایل آید. برای او کشورهای دور مجموعه تاریخی را تشکیل می‌دادند که هانری بیرن، هانری هاورز، لوسین فور، مارک بلوش قبل از او موفق به کشفشان شده بودند و او نخستین نقشه علمی آنها را ترسیم کرده بود.

برودل سازماندهی نظیری بود که از تجربیات مبتکرانه خود و شاگردانش در موقعیتهای گوناگون حمایت می‌کرد. در سال ۱۹۴۸ در تأسیس بخش ششم مدرسه تحقیقات عالی در پاریس، که بعدها خود ریاست آن را بین سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۷۲ به عهده گرفت، شرکت کرد. این مؤسسه در دوران ریاست وی به صورت مرکزی بین‌المللی برای مطالعات «تاریخ جدید» درآمد. در سال ۱۹۶۲ مؤسسه مهم دیگری را برای تحقیقات علوم اجتماعی به نام «خانه علوم انسانی» بنیان نهاد و خود ریاست آن را تا هنگام مرگ عهده‌دار شد. بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۶ با لوسین فور و پس از فور، خود به تنهایی نشریه سالنامه را اداره کرد. از این نشریه برای جا انداختن رشته تاریخ اجتماعی و اقتصاد در نظام دانشگاهی فرانسه بین سالهای ۱۹۵۵ و ۱۹۶۵ استفاده شد. تعجب‌آور است که این مدرس بزرگ، که نویسنده کوچکی هم نبود، در بیرون از فرانسه - در حوزه مدیترانه و همچنین لهستان و ایالات متحده آمریکا - مشهورتر بود تا در کشور خودش. اکثر مردم فرانسه فقط زمانی به وجود استاد مکتب سالنامه در ۱۹۷۹ پی بردند که او در برنامه ادبی گریزها در تلویزیون ظاهر شد و درباره اثرش تمدن و سرمایه‌داری قرن ۱۵-۱۸ سخنرانی کرد. برودل به همراه کلود لوی - استروس و ژرژ دوفرل، جزء آخرین روشنفکرانی بود که در زمان حیاتش به افتخار دست یافت. او در سال ۱۹۸۴ به عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد.

■ نوشته کریستین امالوی

